

تجدد آمرانه و ملک الشعراء بهار

دکتر ابوالفضل شکوری

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

زینت رضایی zainn20091375@gmail.com

چکیده

دوره بعد از جنگ جهانی اول تا پایان حکومت رضاشاه در سال ۱۳۲۰ ش دوره رواج تجدد آمرانه در عرصه اندیشه و عمل بوده است. ملک الشعراء بهار به عنوان یکی از روشنفکران تجددخواه در این دوره، از اولین اراده دهندگان و حامیان ایده تجدد آمرانه به عنوان چاره و راه حل غلبه بر مشکلات و عقب ماندگی کشور می باشد. او چاره و راه حل غلبه بر ضعف و عقب ماندگی کشور را در برقراری حکومتی مقتدر و سپردن روند متجدد سازی جامعه به آن حکومت می دانست. تفاوت بهار با سایر رجال و روشنفکران معتقد به تجدد آمرانه در این بود که حکومت مقتدر مورد نظر بهار، حکومتی بود که در عین داشتن اقتدار و آمریت، متکی بر پارلمان و حافظ و نگهدارنده قانون اساسی و سایر نهادهای دموکراتیک بود؛ در حالی که سایر روشنفکران تجدد خواه آن دوره صرفاً به اقتدار و آمریت این حکومت می اندیشیدند. اهمیت نظام مشروطه و نهادهای دموکراتیک در دیدگاه و اندیشه بهار موجب شد که او علیرغم اعتقاد به ضرورت وجود حکومت مقتدر مرکزی، در زمینه های متعددی به مخالفت و انتقاد از حکومت آمرانه رضاشاه بپردازد؛ البته او در کنار مخالفت و انتقاد از حکومت رضاشاه در بعضی از زمینه ها مانند برقراری امنیت و آرامش در کشور، مقابله با شورشها و جنبشهای گریز از مرکز و مخصوصاً برقراری حکومتی مقتدر و باثبات، حکومت رضاشاه را مثبت ارزیابی می کرد؛ بنابراین مشاهده می شود که رویکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه رویکردی دو پهلو (ترکیبی از مخالفت و موافقت) بوده است. بررسی آراء، زندگی و عملکرد بهار، بیانگر این است که به واسطه فراهم نبودن زمینه های مناسب برای مخالفت، بر اثر استبداد و خودکامگی حکومت رضاشاه، رویکرد بهار در دهه دوم حکومت رضاشاه به ناچار و بنا بر ضرورت از انتقاد و مخالفت، به تایید، موافقت و همراهی ظاهری با حکومت تحول یافته است.

واژه های کلیدی: ملک الشعراء بهار، تجدد، تجدد خواهی، تجدد آمرانه، حکومت رضاشاه.

دوره بعد از جنگ جهانی اول و دوران حکومت رضاشاه یکی از دوره های حساس در تاریخ تجددخواهی ایرانیان به حساب می آید. در این دوره تجددخواهی ایرانیان در قالب "تجدد آمرانه" ظاهر می شود. ضعفها، مشکلات و موانعی که در سر راه استقرار نظام نوپای مشروطه وجود داشت و هم چنین وقوع جنگ جهانی اول منجر به ایجاد هرج و مرج و آشفتگی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران شد؛ به نحوی که حتی استقلال و تمامیت کشور هم در معرض خطر قرار گرفت. در چنین وضعیتی اکثریت رجال، صاحب نظران و متفکران جامعه چاره غلبه بر مشکلات و رساندن کشور به سرمنزل ترقی و پیشرفت را در برقراری حکومتی مقتدر و باثبات می دیدند؛ حکومتی که با اقتدار و آمریت خود بتواند ابتدا امنیت را برقرار و سپس عهده دار پیش بردن کشور به سمت ترقی و مدرنیت شود.

ملک الشعراء یکی از رجال و روشنفکران تجددخواه این دوره بوده است. او از یک طرف از اولین مطرح کنندگان ایده تجدد آمرانه به عنوان چاره غلبه بر بحرانهای کشور بوده است و همانطوری که خود در آثارش بارها اشاره کرده است، اولین بار ایده لزوم برقراری یک حکومت مقتدر مرکزی را او ارائه داده است و از طرف دیگر برخلاف سایر روشنفکران تجددخواه آن دوره در موارد بسیاری با حکومت آمرانه رضاشاه به مخالفت برخاسته است.

این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی آراء و عملکرد بهار راجع به تجدد آمرانه و همچنین بررسی رویکرد او نسبت به حکومت آمرانه رضاشاه به عنوان مجری چنین تجددی پرداخته است.

سؤال اصلی مقاله این است که نسبت آراء ملک الشعراء بهار با تجدد آمرانه و حکومت آمرانه رضاشاه چگونه است؟ در کنار این سؤال هم چنین به بررسی دیدگاههای بهار راجع به تجدد و عوامل ضعف و عقب ماندگی کشور بررسی شده است.

در پاسخ به این سؤال دو فرضیه مطرح شده است؛ ۱- مطالعه زندگی و آرای بهار بیانگر یک تحول ظاهری در رویکرد او نسبت به حکومت آمرانه رضاشاه است. ۲- رویکرد بهار نسبت به حکومت آمرانه رضاشاه رویکردی دو پهلو و ترکیبی از موافقت و مخالفت بوده است.

ابتدا توضیح مختصری از تجدد و چگونگی آن ارائه می شود و سپس آراء، عملکرد و رویکرد بهار راجع به تجدد، تجدد آمرانه و هم چنین حکومت آمرانه رضاشاه بررسی می شود.

تجدد و تجدد گرایی

درباره تجدد (مدرنیته) تعاریف متعددی ارائه شده است. اکثر تعاریف مدرنیته را یک دوره تاریخی و در نتیجه یک پدیده زمان مند و مکان مند می دانند. آنتونی گیدنز جامعه شناس مشهور معاصر در یک تعریف مقدماتی و ابتدایی مدرنیته را عبارت می داند از شیوه زندگی اجتماعی، تشکیلات و سازمانهای اجتماعی که از قرن هفدهم به این طرف در اروپا و آمریکای شمالی ظاهر شده است و دامنه نفوذ و تاثیر آن کم و بیش در سایر نقاط جهان بسط یافته است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱) او مدرنیته را دارای چهار بعد سرمایه داری، صنعتی گرایی، قدرت نظامی و حراست می داند. (همان: ۷۲)

اندیشه تجدد (مدرنیته) دارای عناصر و مبانی ایی است؛ این مبانی عبارتند از: اومانیسیم، عقلگرایی، صنعتی گرایی، خرد گرایی، پیشرفت و ترقی، آزادی، برابری، لیبرالیسم، علم گرایی، کارگزاری تاریخی انسان و در نهایت غایتمندی تاریخ. (کسرای، ۱۳۷۹: ۸۸)؛ اما گوهر و بنیاد تجدد در واقع همان تعریف جدید انسان از خویشتن و باور به خود سامانی اوست (آشوری، ۱۳۷۵: ۲۹۲). استقرار و نهادینه شدن این مبانی منجر به ظهور ظواهر تجدد شامل تکنولوژی، نهادها و سازمانهای جدید سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جدید شده است.

در مجموع می توان گفت که مدرنیته یا تجدد یعنی شیوه زندگی جدید و امروزی؛ به عبارتی مشخص تر مدرنیته یا تجدد عبارت است از مجموعه اوصاف و ویژگی های تمدن جدید که در طی چند قرن اخیر در اروپا و آمریکای شمالی ظهور کرده است.

یکی از مفاهیمی که معمولاً به جای مدرنیته (تجدد) بکار می رود مدرنیسم (تجدد گرایی) است. این دو مفهوم در واقع دو مدلول متفاوت و در عین حال مرتبط با هم دارند. در تعریف مدرنیسم هم اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد؛ اما در یک معنای عام و صرف نظر از معانی خاص آن می توان مدرنیسم یا تجدد گرایی را عبارت دانست از فرهنگ و فلسفه تمدن مدرن؛ یا به تعبیری آن را شیوه نگرش و گرایش انسان متجدد و عصر جدید می دانند. در واقع مدرنیته یا تجدد تبلور عینی و تجسم یافته دنیای جدید است و مدرنیسم تبلور عقیدتی و احساسی این دنیاست. مدرنیاسیون یا متجددسازی هم عبارت از سیاست و فرایندی است که هدف آن نزدیک سازی جوامع سنتی به اوصاف و ویژگی های جوامع مدرن است.

پیشینه تجدد خواهی در ایران

برای بررسی و تحلیل آراء و عملکرد بهارلازم است که ابتدا زمانه و بسترهای سیاسی اجتماعی دوره زندگی او مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین در این راستا ابتدا چگونگی ورود تجدد به ایران و نحوه برخورد جامعه ایران با آن بررسی و توضیح داده خواهد شد.

درباره سرآغاز ورود تجدد به ایران دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛ اکثریت صاحب نظران رویارویی و برخورد ایران با روسیه در زمان قاجار را که منجر به انعقاد عهدنامه های گلستان و ترکمانچای شد، را به عنوان سرآغاز ورود تجدد به ایران در نظر می گیرند. رجال و روشنفکران ایرانی بعد از مواجهه با دنیای متجدد در جنگهای ایران و روس زمان قاجار و مشاهده ضعفها و ناکامی های خود ابتدا دچار حیرت و شگفتی شدند، سپس برای غلبه بر عقب ماندگی و جبران شکستهای خود تصمیم به اخذ تمدن جدید کرده و آن را یگانه راه پیشرفت و توسعه کشور تشخیص دادند.

روشنفکران و تجددخواهان در هر دوره با توجه به مشکلات و مسائلی که در داخل کشور با آن مواجه بودند و نیز با توجه به شناخت محدودشان از تمدن جدید، بر روی بخشی از این تمدن تاکید داشتند. برای بررسی اندیشه تجددخواهی و نوع نگاه و برداشت تجددخواهان ایرانی از تجدد (مدرنیته) و اخذ آن به عنوان چاره ضعفها و مشکلات کشور، می توان تاریخ تجددخواهی در ایران را به دو مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: از زمان جنگهای ایران و روس که سرآغاز ورود تجدد به ایران است تا پایان جنگ

جهانی اول در سال ۱۲۹۷ ش

از آنجایی که ارتباط و آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی در اوایل بسیار محدود بود و بیشتر با بعد نظامی و تکنولوژیکی تمدن مدرن برخورد داشتند، علت عقب ماندگی و مشکلات خود را ضعف تکنولوژیک و نظامی در برابر غرب می دانستند؛ بنابراین تجدد خواهی جامعه و روشنفکران ایرانی ابتدا در قالب اصلاحات نظامی ظاهر شد و سپس در زمان امیرکبیر به اصلاحات دیوانی کشیده شد؛ تا اینکه به دنبال مشکلات و موانعی که بر سر راه روند متجددسازی کشور وجود داشت و هم چنین آشنایی بیشتر رجال تجددخواه ایرانی با ماهیت تجدد غربی و نظامهای سیاسی موجود در غرب، بحث اصلاحات سیاسی و به دنبال آن انقلاب مشروطیت روی داد.

مرحله دوم: از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۷ ش تا سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش

این مرحله زمان رواج "تجدد آفرانه" هم در عرصه اندیشه و هم در عرصه عمل در جامعه بود. مشکلات و موانعی که بر سر راه استقرار نظام مشروطه وجود داشت، موجب شد که نظام جدید به جای پیشرفت و ترقی، منجر به بروز بحرانهای سیاسی اجتماعی اقتصادی عدیده ای در جامعه گردید. در چنین اوضاع و احوالی که حتی استقلال و تمامیت کشور در خطر قرار داشت، اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران و تجددخواهان ایرانی ضمن آگاهی فزاینده از میزان عقب ماندگی فنی اقتصادی ایران در برابر غرب، توجه خود را صرفاً معطوف ابعاد اثبات گرا و ابزارهای تجدید کرده و از ابعاد دموکراتیک و انتقادی آن غافل شدند (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۲۳). و به اندیشه تجدید آفرانه روی آوردند؛ تا شاید تجدیدی را که با توسل به نهاد قانونگذاری و استقرار حکومت قانون نتوانسته بودند در جامعه به وجود آورند، به دست حکومتی مقتدر و تجددخواه پیاده نمایند (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۳). تجدید آفرانه یعنی متجدد کردن جامعه به دست حکومتی مقتدر و از میان برداشتن هر نوع مقاومت و مانع با توسل به زور.

در این مرحله رویکردهای مختلفی نسبت به علل و عوامل عقب ماندگی کشور و همچنین نسبت به مدرنیته و تجدید در میان تجددخواهان و روشنفکران شکل گرفت؛ اما آنها عموماً توجه خود را به جنبه های اثبات گرای تجدید معطوف کرده، گذشته از اختلاف نظرشان در مورد علل و عوامل عقب ماندگی کشور، همگی نجات کشور از انحطاط و عقب ماندگی و رسیدن به تجدید و پیشرفت را منوط به روی کار آمدن حکومتی مقتدر می دانستند.

در چنین اوضاع و احوالی که اکثریت جامعه پذیرای حکومتی مقتدر بود کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش به وقوع پیوست و به دنبال آن حکومت رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش برقرار شد. رضاشاه توانست در دوران حکومت خود اقدامات سودمندی را انجام داده و بسیاری از خواسته ها و آرزوهای روشنفکران تجددخواه آن زمان را تحقق بخشد؛ از جمله اقدامات او می توان به سرکوب شورهای ایالات و برقراری امنیت، ایجاد قشون متحدالشکل و تقویت بنیه نظامی کشور، تمرکز سیستم اداری کشور و ایجاد نهاد دیوانسالاری، برقراری سیستم قضایی جدید و یکسان کردن قوانین و مقررات در سطح کشور، اصلاحات آموزشی، اصلاحات اقتصادی، توسعه و رونق شهرها، توسعه ارتباطات، حمل و نقل اشاره کرد؛ اما حکومت رضاشاه در کنار این کارکردهای مثبت کارکردهای منفی ای هم داشت. مشکل اصلی و در واقع مهم ترین ضعف حکومت او

بحث شخصی شدن قدرت، عدم توجه به مسئله چرخش نخبگان و بی‌اعتنایی و سرکوب مظاهر و آرمانهای دموکراتیک جامعه بود.

حکومت رضاشاه از همان دوران ریاست‌الوزرای حکومتی دیکتاتوری و اقتداری بود؛ او در اوایل تا حدودی به نظام مشروطه و قانون اساسی پایبند بود و حکومتش کاملاً فردی نشده بود؛ اما کم‌کم با افزایش قدرت خود و سرکوب مخالفان، حکومت او از دیکتاتوری به سمت خودکامگی پیش رفت به نحوی که تا اواخر دهه ۱۳۰۰ و اوایل دهه ۱۳۱۰ حکومت او دیگر حکومتی کاملاً خودکامه و شخصی شده بود (مکی، ۱۳۶۲: ۳۳۲).

در نتیجه در چنین وضعیتی کم‌کم روشنفکران و و تجدد خواهان از سیاستها و شیوه حکومت رضاشاه فاصله گرفته و مجدداً توجه خود را بر ابعاد انتقادی و رهایی بخش مدرنیته معطوف کردند؛ همان بعدی که بر اثر وضعیت نابسامان کشور در بعد از جنگ جهانی اول از آن و ضرورت وجود آن برای رشد و توسعه کشور و نیل به تجدد غافل شده بودند.

شرح حال و زندگینامه بهار

محمدتقی ملک الشعرائی بهار یکی از رجال و روشنفکران تاریخ ایران در دوره بعد از انقلاب مشروطه است که علی‌رغم نقش فعال و حضور او در صحنه‌های سیاسی اجتماعی آن دوره، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بهار در ۱۸ آذر ماه ۱۲۶۵ ش در شهر مشهد به دنیا آمد (سپانلو، ۱۳۷۴: ۹). پدرش میرزا محمد کاظم، متخصص به صبوری ملک الشعرائی آستان قدس رضوی بود. بهار از همان آغاز دارای ذوق و قریحه شاعری بود. همزمان با انقلاب مشروطه بهار در عین داشتن مقام ملک الشعرائی آستان قدس رضوی به صف آزادی خواهان و مشروطه طلبان پیوست. در بیست سالگی به عضویت انجمن مخفی خراسان در آمد و روزنامه خراسان را به صورت پنهانی منتشر نمود. (عابدی، ۱۳۷۶: ۳۰) در سال ۱۲۸۹ ش با "حیدرخان عموغلی" آشنا شد؛ او نقش زیادی در آشنایی بهار با سیاست و مرامهای سیاسی جدید داشت. در همین سال به عنوان عضو کمیته ایالتی حزب دموکرات در خراسان برگزیده شد. او سپس روزنامه "نوبهار" را منتشر کرد و در این روزنامه به انتقاد از استبداد داخلی و هم‌چنین دخالت‌های روسیه و انگلیس در اوضاع ایران پرداخت. (سپانلو: ۲۲) سرانجام با فشار دولت روس، بهار در ۱۲۹۱ ش به همراه نه نفر دیگر از اعضای حزب دموکرات دستگیر و به تهران به تبعید فرستاده شد (بهار، ۱۳۵۷). بهار بعد از یک سال در دی ماه

۱۲۹۲ تبعیدش به پایان رسید و مجدداً به مشهد بازگشت و روزنامه نوبهار را مجدداً انتشار داد (عابدی: ۴۲).

در دوره سوم مجلس شورای ملی بهار به نمایندگی مجلس انتخاب شد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۱۹-۳۲۰). با ورود او به تهران دوره جدیدی از فعالیتهای سیاسی وی آغاز شد. بهار در تهران با انتشار روزنامه های نوبهار، زبان آزاد و هم چنین مجله دانشکده به فعالیتهای سیاسی اجتماعی خود ادامه داد.

بعد از پایان جنگ جهانی اول و به دنبال اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی جامعه، بهار برای اولین بار ایده برقراری حکومتی مقتدر را به عنوان چاره و راه حل غلبه بر مشکلات و رسیدن کشور به سرمنزل ترقی و تجدد را مطرح کرده و به توضیح و بررسی شرایط و چگونگی برقراری چنین حکومتی پرداخت.

همزمان با وقوع کودتای اسفند ۱۲۹۹ش بهار از آنجایی که معتقد به لزوم برقراری حکومتی مقتدر و باثبات بود، با رضاخان موافق بود؛ اما بعد از مدتی که با اقدامات خلاف قانون اساسی رضاخان مواجه شد به مخالفت با او پرداخت؛ او علی رغم اعتقادش به برقراری حکومتی مقتدر در سال ۱۳۰۲ش در مجلس پنجم همراه با مدرس در فراکسیون اقلیت در بسیاری از موارد از جمله در قضیه جمهوری خواهی رضاخان به مخالفت و مقابله با سلطه غیرقانونی رضاخان پرداخت؛ به نحوی که در سال ۱۳۰۴ش هنگامی که لایحه تغییرسلطنت مطرح بود، به دلیل مخالفتش با این لایحه ماموران رضاخان قصد ترور او را داشتند که بهار بنا بر تصادف از حادثه جان سالم به در برد و مامورین سهواً "واعظ قزوینی" مدیر روزنامه "نصیحت و رعد" قزوین را به دلیل شباهت ظاهری با او ترور کردند (حائری، ۱۳۷۵: ۶۵). این حادثه مسیر زندگی بهار و بسیاری از رجال مخالف دولت را تا حدود زیادی تغییر داد. از این زمان به بعد دوره ای در زندگی بهار آغاز شد که ترکیبی بود از سر به راهی ظاهری و مبارزه پنهانی.

بهار در سال ۱۳۰۵ش در دوره ششم مجلس شورای ملی از طرف مردم تهران به نمایندگی انتخاب گردید؛ اما در دوره بعد دوره هفتم دیگر نتوانست به مجلس راه پیدا کند؛ بنابراین در خفقان و دیکتاتوری آن دوره از سیاست کناره گرفت و بیشتر به فعالیتهای ادبی می پرداخت؛ اما در پنهانی هم چنان به مخالفت خود با حکومت رضاشاه ادامه داد. بر اثر همین مخالفتها دو بار یکی در سال ۱۳۰۸ش به مدت یک سال و بار دیگر در سال ۱۳۱۱ش به مدت پنج ماه به زندان افتاد. او هم چنین هشت ماه هم به اصفهان تبعید شد (سپانلو، ۶۵). به دنبال پایان یافتن مدت تبعیدش و

بازگشتش به تهران، مجدداً به فعالیتهای ادبی و تدریس در مجامع علمی پرداخت. از این زمان به بعد بهار دیگر به هیچ وجه با حکومت رضاشاه مخالفت نکرده و حتی در بسیاری از برنامه های حکومت فعالانه شرکت می کرد و به تایید حکومت می پرداخت.

با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش و فضای باز سیاسی به وجود آمده در دهه بیست بهار مجدداً برای چند سالی به صحنه سیاست بازگشت. سرانجام بهار پس از فراز و نشیب های طولانی و نزدیک به پنجاه سال پیکار و فعالیت در عرصه های گوناگون سیاسی اجتماعی و ادبی در اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ش در تهران درگذشت. حاصل عمر پربار او علاوه بر شعر، شامل تالیف و تصحیح چندین کتاب و هم چنین نگارش صدها مقاله در موضوعات سیاسی، اجتماعی، ادبی و تاریخی است که می توان به شرح ذیل به آن اشاره کرد.

۱- بخشی از تاریخ سیاسی افغانستان؛ ۲- تاریخچه سه سال و نیم جنگ یا بخشی از تاریخ قاجاریه؛ ۳- رمان نیرنگ سیاه یا کنیزکان سفید؛ ۴- تاریخچه اکثریت در مجلس؛ ۵- ترجمه اندرزهای آزاد بادام اسفندان از پهلوی به فارسی؛ ۶- ترجمه شاهنامه گشتاسب یا یادگار زریران از پهلوی به فارسی؛ ۷- شرح احوال فردوسی براساس شاهنامه؛ ۸- تصحیح تاریخ بلعمی؛ ۹- زندگانی مانی؛ ۱۰- تصحیح تاریخ سیستان؛ ۱۱- تصحیح کتاب مجمل التواریخ و القصص؛ ۱۲- سبک شناسی (در سه جلد)؛ ۱۳- شرح حال سید حسن مدرس؛ ۱۴- رساله در آرزوی مساوات؛ ۱۵- تاریخ مختصر احزاب سیاسی (در دو جلد)؛ ۱۶- تصحیح بخشی از کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی؛ ۱۷- شرح زندگانی لنین؛ ۱۸- دیوان اشعار (دو جلد) (اصیل، ۱۳۷۴: ۱۷).

برخی از این آثار بهار به صورت کتاب و برخی از آنها هم صرفاً در مطبوعات منتشر شده است. در کنار این آثار بهار دارای مقالات فراوانی در مباحث و موضوعات ادبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی است که آنها را در روزنامه های تحت سرپرستی خود، یا سایر روزنامه ها و جراید منتشر کرده است.

بهار و تجدد

حال باید دید که آراء و دیدگاه بهار راجع به تجدد چگونه است. بهار تجدد را به معنای نو شدن و آن را همراه با مفهوم انقلاب به کار برده است. به نظر او تجدد و انقلاب یک قاعده ثابت و طبیعی در کل تاریخ بوده و هست. او تجدد و روح تجدد را علاوه بر ملتها و جوامع در تمام پدیده های هستی جاری می دانست. بهار به تجدد بسیار مثبت نگاه می کرد و معتقد بود که ملتها و

جامع باید همواره در حال متجدد شدن باشند؛ در نظر او اگر ملل و جوامع خود را متجدد نکنند، از بین خواهند رفت (بهار، ۱۹۱۴: ۲، نوبهار، ۳ مارس). بهار به تجدید به عنوان دارویی برای رفع مشکل ضعف و عقب ماندگی کشور نگاه می کرد؛ تجدید در نظر بهار همانند دارویی است که توسط طبیی به نام انقلاب به مزاج یک ملت و جامعه بیمار خورنده می شود (همان). "تجدد و انقلاب ۴" نوبهار، ۹ مارس).

بهار با توجه به وقوع یک انقلاب و تحول جدید در اروپا معتقد بود که جامعه ایران هم برای اینکه از لطمات و آسیبهای این انقلاب و تجدد اروپایی در امان بماند، ناچار باید به این روند و انقلاب پیوندد و خود را متجدد نماید (۱۹۱۴ "تجدد و انقلاب ۲" نوبهار، ۳ مارس). بهار در کنار اعتقاد به لزوم ورود تجدد به جامعه، رویکردش به تجدد رویکردی معتدل و بینابین بود نه رویکردی رادیکال و افراطی. او در باره چگونگی و حدود اخذ تجدد اروپایی، در کنار توجه به بسیاری از وجوه مثبت و مفید تمدن جدید مانند ابعاد ابزاری و تکنولوژیکی آن، خواهان حفظ بسیاری از سنن و عادات کهن بومی هم بود؛ این رویکرد بهار در مقابل سنت گرایان (مخالفان اخذ تمدن جدید) و تجددخواهان افراطی (افرادی که خواهان اخذ کامل تمدن اروپایی و نابودی تمامی آداب و سنن قدیمی ایران بودند) قرار می گرفت.

به اعتقاد بهار ملت و جامعه ایران سالها خود را از این تجدد و انقلاب دور نگه داشت و در یک حالت سکون و انجماد بود؛ تا اینکه هنگامی که با لطمات و آسیبهای آن مواجه شد، ناچار شد برای غلبه برضعفها و عقب ماندگی خود و حفظ خود از معرض تجدد اروپایی به این روند و انقلاب پیوندد و خود را متجدد نماید. در نتیجه به تدریج زمینه یک انقلاب سیاسی فراهم شد و در نهایت با پیروزی انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۵ش ساختار حکومتی و نظام سیاسی ایران مدرن گردید.

بعد از انقلاب مشروطیت بهار هم همانند اغلب روشنفکران تجدد خواه آن دوره که دغدغه توسعه و پیشرفت جامعه و غلبه بر عقب ماندگی های کشور را داشتند، به دنبال بررسی علل عقب ماندگی و موانع پیشرفت و ترقی کشور بود. بهار هم مانند اغلب روشنفکران که خرسند از پیروزی انقلاب مشروطه و برقراری قانون و نهادهای قانونگذاری در جامعه بودند، کم کم با مشاهده موانع و مشکلاتی که نظام مشروطه در راه استقرار خود داشت و ضعف و ناتوانی آن در انتظام امور و پیشبردن جامعه به سوی تجدد و پیشرفت، به بررسی دقیق تر ماهیت تجدد اروپایی، عوامل اصلی و پایه ای توسعه و پیشرفت آنها و هم چنین ضعف ها و عقب ماندگی های جامعه خود و مقایسه آن

با جوامع اروپایی پرداخت. در بررسی عوامل پیشرفت و ترقی و اساس و پایه تجدد اروپایی، بهار علاوه بر نظامهای سیاسی موجود در دولتهای اروپایی متوجه نقش اخلاق نیک و متعالی مردم آن جوامع شد و آن را پایه و اساس تجدد و مدرنیت غربی می دانست. در همین راستا او با مشاهده مشکلات و نابسامانی های اخلاقی موجود در جامعه و مقایسه آن با کشورهای اروپایی، خواستار یک تحول و انقلاب اخلاقی در جامعه بود؛ به عبارتی او با مشاهده مشکلات موجود، عامل اصلی عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشور و هم چنین نتیجه ندادن تلاشها و حرکتهاى تجدد خواهانه قبلی را مشکلات ریشه ای و پایدار در نظام اخلاقی جامعه می دانست؛ بنابراین علاوه بر انقلاب سیاسی، جامعه را مجدداً نیازمند یک انقلاب اخلاقی و تحول بسیاری از آداب، باورها، عقاید و سنتهای نامناسب موجود می دانست.

بهار و انقلاب و تحول اخلاقی

بهار برای نقش اخلاق در پیشبرد تجدد و ترقی کشور اهمیت زیادی قائل بود؛ به عبارتی او پایه و اساس تجدد غربی را در اخلاق نیک و متعالی مردم آن جوامع می دانست؛ به همین دلیل با مشاهده مشکلات و نابسامانی های اخلاقی موجود، جامعه را نیازمند یک انقلاب و تحول بنیادین در عادات، سنتها، باورها و نظام اخلاقی مردم می دید.

بهار برقراری نظام مشروطه و تجدد ساختار سیاسی جامعه را مثبت و ضروری می دانست؛ اما آن را برای تجدد و نیل به پیشرفت کافی نمی دانست. به نظر او جامعه علاوه بر تجدد سیاسی نیازمند یک تحول و انقلاب اخلاقی هم بود (همان، ۱۹۱۴ "تجدد و انقلاب ۴" نوبهار، ۹ مارس). بهار ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی را که به نظرش پایه و مبنای زندگی سیاسی، اجتماعی، ادبی و دینی جوامع متجدد و پیشرفته اروپایی بود، را در سه دسته صداقت، اتحاد و انتظام بر می شمرد. (همان ۱۹۱۷ "حقایق ناگوار" زبان آزاد، ۱۶ سپتامبر). در نظر بهار جامعه ایران از این سه دسته ویژگی بسیار دور بوده و در عوض دارای بسیاری از خصوصیات نکوهیده و منفی مانند ترس، دروغ، نفاق، کینه، عداوت بود.

بهار پس از بیان لزوم و ضرورت وارد شدن به یک تحول و انقلاب اخلاقی به بحث در مورد مبنا و اساس این انقلاب جدید می پردازد؛ به باور او باید مبنا و اساس این انقلاب اخلاقی را بر روی مذهب اسلام قرار داد و آداب و اخلاق موجود را متناسب و موافق با دیانت اسلامی و مطابق ناموس، فلسفه، مدنیت و تجدد امروزی اصلاح نمود (همان: ۱۹۱۴). علاوه بر اصلاح دینی دیگر

محورهای عمده انقلاب اخلاقی مورد نظر بهار عبارت بودند از: تعلیم و تربیت، تجدید ادبی و در نهایت رشد و ترقی زنان که بهار به طور مفصل به توضیح و بررسی آنها می پردازد.

بهار بعد از بیان مشکلات و ناکارآمدی بسیاری از احکام، قوائد و اعتقادات دینی، اجتماعی به ارائه راهکاری عملی برای اصلاح اخلاقیات و روحیات ملی و هم چنین معرفی مجری این انقلاب و تحول اخلاقی می پردازد. او این وظیفه را بر عهده کمیته ای به نام "جمعیت اصلاحیون" می گذارد و به شرح و چگونگی شرایط و وظایف این کمیته می پردازد (همان).

بهار و حکومت مرکزی مقتدر (تجدید آمرانه)

گفته شد بهار پایه و اساس تجدید و مدرنیت را در بحث اخلاقیات و تحول اخلاقی می دید؛ اما در وضعیت بعد از انقلاب مشروطه که جامعه درگیر انواع بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده بود، اعتقاد داشت که ابتدا باید زمینه را برای این تحول و انقلاب اخلاقی فراهم کرد. در اینجاست که بهار به تجدید آمرانه و لزوم برقراری یک حکومت مقتدر مرکزی می پردازد؛ حکومت مقتدری که بتواند ابتدا هرج و مرج، ناامنی و مشکلات و بحرانهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی را مرتفع و انتظام را در کشور برقرار کند.

ایده حکومت مرکزی مقتدر (تجدید آمرانه) که در دوره بعد از جنگ جهانی اول و همزمان با کودتای ۱۹۲۱ میلادی در میان اغلب روشنفکران و رجال اصلاح طلب وجود داشت، به گفته بهار پیشنهاد خود او و زاینده فکر و اندیشه او بود. همانطوری که خود بهار بارها گفته است، اولین بار او بود که این ایده را در روزنامه خود، نوبهار، منتشر و لزوم آن را تشریح کرد (بهار، ۱۳۵۷: ۱۰۰)؛ اما در این میان بحث حکومت مقتدر مرکزی مورد نظر بهار تا حدودی متفاوت از حکومت مقتدر مورد نظر سایر تجدید خواهان بود؛ او خواستار حکومتی مقتدر بود که در واقع پشتوانه اش پارلمان و اکثریت حزبی موجود در پارلمان باشد؛ درحالی که اغلب تجدید خواهان آن دوره صرفاً خواستار حکومتی مقتدر بودند که با سرعت هر چه بیشتر شروع به پیش بردن اصلاحات و برداشتن موانع ترقی و تجدید کشور کند. در این میان آنها به پارلمان و نهادهای دموکراتیک چندان توجهی نداشتند و اهمیت آن را نادیده گرفتند.

بهار از حکومت مقتدر مرکزی به عنوان یک "مرکز ثقل" یاد می کند؛ به نظر او همان طوری که یک جسم بدون داشتن یک تکیه گاه و مرکز ثقل نمی تواند تعادل داشته باشد؛ یک هیئت اجتماعی و دولت هم بدون داشتن یک مرکز ثقل، یک تکیه گاه و یک نقطه قرار نمی تواند

پابرجا و محکم باشد. او تمام هرج و مرج ها، اغتشاشها، اختلافها، نا امنی ها و بحرانهای جامعه را ناشی از نبودن یک مرکز ثقل در جامعه می دانست.

بهار بعد از توضیح ضرورت برقراری یک حکومت مقتدر مرکزی به بحث در مورد چگونگی برقراری این حکومت می پردازد؛ به اعتقاد بهار یک کابینه زمانی محکم و با ثبات است و می تواند عهده دار پیشبرد اصلاحات و توسعه شود که یک تکیه گاه و مرکز ثقل داشته باشد و بهترین تکیه گاه و مرکز ثقل برای یک کابینه از نظر بهار پارلمان است (بهار، ۱۹۱۷) "غلیان افکار" نوبهار، ۳۰ دسامبر). به اعتقاد بهار حکومتهای بعد از مشروطه به دلیل نداشتن تکیه گاه و پشتوانه مطمئن بسیار ضعیف و بی ثبات بودند؛ بنابراین نمی توانستند منشأ تاثیر و تحول و در پیشبرد اصلاحات و ترقی جامعه نقش چندانی داشته باشند. بنابراین از نظر بهار بهترین گزینه این است که ما با آگاهی و انتخاب از طریق پارلمان، این حکومت مقتدر را برقرار نماییم (بهار ۱۹۱۷) "لزوم مرکز ثقل" (زبان آزاد، ۱۲ اوت). حکومت مقتدر مورد نظر بهار در بهترین حالت، حکومتی است که از حزبی که اکثریت را در مجلس بدست آورده است، تشکیل می شود؛ به این ترتیب که بعد از انتخابات مجلس، حزبی که حائز اکثریت آراء شد، عهده دار تشکیل کابینه جدید می شود و آن اکثریت حزبی حامی و پشتیبان کابینه خواهند بود؛ بنابراین ملاحظه می شود که مجلس جایگاه بسیار مهمی در اندیشه و دیدگاه بهار راجع به حکومت مقتدر پیشنهادی را دارد و این مطلب او را از دیگر تجدد خواهانی متمایز می کند که در آن دوره و همزمان با او خواستار یک حکومت مقتدر مرکزی و تجدد آفرانه بودند.

بهار و حکومت آفرانه رضاشاه

رویکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه موضوعی بسیار جالب توجه و قابل بررسی است؛ بهار در دوره ای زندگی می کرد که وضعیت عمومی جامعه پذیرای یک حکومت مقتدر برای برقراری نظم و امنیت و پیش بردن اصلاحات مورد نیاز در راستای متجدد سازی کشور بود. ملک الشعراء بهار، روزنامه نگار و روشنفکر سیاسی آن دوره، با بررسی علل عقب ماندگی و موانع رشد و توسعه یافتگی کشور، بنابر اظهار خود برای اولین بار ایده "حکومت مقتدر مرکزی" را به عنوان راه حل و چاره مطرح می کند؛ او در آراء، اندیشه ها و عملکرد خود همواره خواست خود را مبنی بر لزوم برقراری یک حکومت مقتدر مرکزی بیان می داشت؛ اما در عمل مشاهده می شود که هنگام مواجهه با حکومت مقتدر رضاشاه، حکومتی که خواسته و آرزوی اکثریت قریب به اتفاق

روشنفکران و تجددخواهان آن دوره و از جمله خود بهار بوده است، در بسیاری از مواقع به مخالفت با آن می پردازد. بهار که خود از اولین ارائه دهندگان و حامیان ایده حکومت مقتدر مرکزی بوده است، برعکس اغلب رجال روشنفکر و تجدد خواه آن دوره مانند داور، تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز، سردار اسعد بختیاری و... در برخورد با حکومت رضاشاه رویکردی متفاوت اتخاذ می کند.

برای بررسی دیدگاه و هم چنین رویکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه ما به بررسی عملکرد و هم چنین آراء و اندیشه های او در آثارش خواهیم پرداخت. در این قسمت برای بررسی چگونگی آراء و عملکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه در کنار استفاده از کتب تاریخی، اسناد و جراید همچنین از دیوان اشعار بهار به عنوان مهمترین منبع بررسی شده است؛ زیرا به دلیل محدودیت های نظام دیکتاتوری رضاشاهی و اعمال شدید سانسور و خفقان سیاسی اجتماعی امکان ابراز آزادانه عقاید و فعالیت های سیاسی اجتماعی فراهم نبوده است.

مطالعه آراء، نظرات و همچنین عملکرد بهار نشان از یک تغییر و تحول ظاهری در رویکرد او نسبت به رضاشاه و حکومت آفرانه او را می دهد؛ به این معنا که او در دهه اول حکومت رضاشاه تا پایان سال ۱۳۱۲ شمسی به انتقاد و مخالفت با بسیاری از اقدامات و برنامه های حکومت رضاشاه می پردازد؛ اما از ابتدای سال ۱۳۱۳ شمسی به بعد رویکرد او نسبت به حکومت رضاشاه تغییر نموده، به تایید و تحسین بسیاری از کارکردهای دولت جدید می پردازد؛ البته مطالعه دقیق تر آراء و آثار او در دوره دوم نشان می دهد که در واقع این تغییر رویکرد ظاهری و به ناچار بوده است؛ چرا که در این دوره هم می توان نشانه هایی از مخالفت و انتقاد از رضاشاه و حکومت آفرانه او، هرچند به صورت بسیار غیر مستقیم، پراکنده و اندک، را مشاهده کرد. با این توضیحات می توان گفت که بررسی آراء، اندیشه ها و هم چنین عملکرد بهار بیانگر ترکیبی از موافقت و مخالفت با حکومت آفرانه رضاشاه است. به عبارتی در آراء، اندیشه ها و عملکرد بهار ما شاهد نوسان مخالفت و موافقت یا به نوعی نوسان نكوهش و ستایش از حکومت رضاشاه هستیم؛ زندگی سیاسی و رویکرد بهار نسبت به حکومت آفرانه رضاشاه را می توان به دو مرحله از کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش تا فروردین ۱۳۱۳ ش و از فروردین ۱۳۱۳ ش تا سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش تقسیم کرد.

مرحله اول: از کودتا اسفند ۱۲۹۹ ش تا پایان سال ۱۳۱۲ ش

برخورد و رویکرد بهار با حکومت آمرانه رضاشاه در این مرحله بسیار جالب و قابل بررسی است؛ بهار به عنوان روشنفکری تجددخواه که همواره دغدغه پیشرفت و تجدد کشور را در سر داشت، به دنبال راه چاره ای برای غلبه بر بحرانهای جامعه و حرکت کشور به سمت تجدد و ترقی بود و در این مسیر همچنان که ذکر شد، ضعف و بی ثباتی حکومتهای قبلی و نبود یک حکومت مقتدر مرکزی را علت ضعف و بی ثباتی کشور و به نتیجه نرسیدن تلاشهای تجدد خواهانه قبلی قلمداد می کرد؛ با این حال مشاهده می شود که از همان اوایل قدرت یافتن رضاخان، سردار سپه، بهار به مخالفت و انتقاد از او و حکومتش، حکومتی که مدتها خواست و آرزوی اکثریت تجدد خواهان و از جمله خود بهار بود، در زمینه های مختلف می پردازد و چنانچه توضیح داده خواهد شد، این انتقادات و مخالفت خود را تا پایان سال ۱۳۱۲ شمسی ادامه می دهد. این مخالفت و انتقادات مشکلاتی را برای بهار به وجود آورده، منجر به تهدید، حبس و تبعید او توسط حکومت رضاه شاه می شود. البته بررسی زندگی سیاسی و آراء بهار در این دوره صرفاً بیانگر مخالفت او با حکومت رضاشاه نیست؛ بلکه در مواقعی هم ما شاهد موافقت، تعریف و تحسین بهار از حکومت رضاشاه هستیم؛ که تا حدودی متعارض با مخالفتها و انتقادات او می باشد. به عبارتی ما شاهد نوسان بین موافقت و مخالفت و یا نکوهش و ستایش بهار نسبت به رضاشاه و حکومت او هستیم؛ نکته حائز اهمیت این است که میزان ستایش ها و تمجید های بهار در این مرحله از حکومت رضاشاه ناچیز بوده، در برابر میزان انتقادات او چندان به حساب نمی آید؛ فراتر از آن چنانکه اشاره خواهد شد، اغلب این مدایح و ستایشهای بهار از روی اضطرار و ناچاری و برای حفظ جان خود و خانواده اش صورت گرفته است. برای بررسی آراء، و چگونگی رویکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه ما این مرحله را به دو دوره تقسیم می نماییم: دوره اول از کودتای ۱۲۹۹ ش تا ۱۳۰۴ ش و دوره دوم از به سلطنت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش تا فروردین ۱۳۱۳ ش. در دوره اول انتقادات و مخالفت بهار تا حدود زیادی آزادانه است؛ اما در دوره دوم که رضاشاه به سلطنت می رسد، بهار بر اثر فراهم نبودن وضعیت مناسب از سیاست کناره گرفته و در پنهانی به مخالفت و انتقاد از حکومت رضا شاه می پردازد.

دوره اول: از ۱۲۹۹ ش تا آبان ماه ۱۳۰۴ ش

برخورد بهار با رضاخان از همان اوایل یعنی از بعد از کودتا که رضاخان به مقام وزارت جنگ رسید، شروع شد؛ از آن زمان که رضاخان ابتدا در قالب وزیر جنگ شروع به افزایش قدرت خود نمود و مراحل ترقی را از وزارت جنگ تا ریاست الوزرای و سرانجام خلع قاجاریه و رسیدن به سلطنت یکی پس از دیگری طی کرد. از همان زمان بهار در مراحل و عرصه های مختلف پیوسته با رضاخان برخورد داشته، به انتقاد از کارها و اقدامات خلاف قانون اساسی رضاخان می پرداخت؛ تا جایی که در آبان ماه ۱۳۰۴ ش هنگام تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی بر اثر مخالفتش با طرح تغییر سلطنت، رضاخان دستور کشتش را داد؛ اما بهار بر حسب تقدیر و بنابر یک تصادف جان سالم بدر برد.

نخستین رویارویی و برخورد بهار با رضاخان از همان اوایل قدرت گیری رضاخان در دوره چهارم مجلس (تیرماه ۱۳۰۰ ش تا ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ ش) شروع شد. بهار در روزنامه خود نوبهار به انتقاد از زیاده روی ها و اقدامات خلاف قانون اساسی رضاخان می پردازد. انتقاداتی که بهار بر رضاخان وارد می نماید به طور خلاصه عبارتند از دخالت در امور وزارت مالیه، برقراری حکومت نظامی، بی توجهی و عدم همکاری با مجلس شورای ملی، فراتر رفتن از حدود و اختیارات وزیر جنگ، دخالت در امور کشوری و ... در مجموع بهار از رضاخان می خواست که به مجلس شورای ملی و قانون اساسی متعهد باشد و از حدود و اختیارات وزارت جنگ و فرماندهی قوا فراتر نرود (بهار، ۱۹۲۲: ۱۵ اکتبر).

رویارویی بعدی بهار با رضاخان هنگام طرح جمهوری خواهی است. بهار به عنوان یک دموکرات و مدافع قانون اساسی هنگامی که خطر دست اندازی به قانون اساسی و زیر پا گذاشتن نهادهای مشروطه به میان آمد، به مخالفت جدی با رضاخان و دفاع از نظام مشروطه و قانون اساسی پرداخت. بهار هم در ابتدا برحسب ظواهر فریفته جمهوری شد؛ اما بعد از مدتی اندک با بررسی و تحلیل وقایع، متوجه نیت سوء و خطراتی که در پس نقشه جمهوری خواهی توسط رضاخان بود شد. (بهار، ۱۳۵۷) بهار در مقاله ای با امضای مستعار ایرانی (همان: ۱۷۵) و هم چنین در ترکیب بندی با نام جمهوری نامه (بهار، ۱۳۶۸: ۳۳۸) به طور مفصل به توضیح دلایل مخالفتش با جمهوری خواهی، نیت، اهداف، چگونگی و عواقب این طرح توسط رضاخان می پردازد؛ هم چنین از آنجایی که دستگاه نظمیه با مخالفت و اعتراض آشکار برضد سردار سپه و برنامه هایش برخورد می کرد، بهار با استفاده از یک شگرد مطبوعاتی به مخالفت با رضاخان پرداخت؛ به این ترتیب که

او در روزنامه "ناهید" که از روزنامه های حامی رضاخان بود، مسطی در ستایش از جمهوری چاپ کرد؛ این مسط در ظاهر در ستایش از جمهوری است؛ اما اگر کلمات اول سه مصرع هر بند را با تمام مصرع چهارم آن بند در نظر بگیریم، جداگانه بیت دیگری می گردد و در مجموع غزلی را تشکیل می دهد در نکوهش و مخالفت با جمهوری. در این غزل بهار طرح جمهوری را یک فریب و توطئه می دانست که آزادی و مشروطیت را به زیر سؤال خواهد برد. او این جمهوری قلابی را نه جمهوری، بلکه توطئه ای برای از بین بردن آزادی و مشروطیت می دانست؛ توطئه و نقشه ای که رضاخان با استفاده از آن در اندیشه دیکتاتوری و پادشاهی بود. بهار هم چنین یک مقاله دیگر را با این شگرد علیه جمهوری رضاخانی در روزنامه "نسیم صبا" منتشر کرد (بهار، ۱۳۷۵: ۷۱).

از دیگر موارد برخورد بهار با رضاخان می توان به موضع گیریش در برابر قتل عشقی استیضاح رضاخان برای برقراری حکومت نظامی و از همه مهم تر مخالفتش با طرح تغییر سلطنت اشاره کرد. هنگام طرح ماده واحده تغییر سلطنت در مجلس، بهار با توجه به خطر آشکاری که مخالفت و انتقاد از این طرح می توانست داشته باشد، باز هم حاضر شد و با نرمی و عبارات پهلودار به خطر نقض قانون اساسی اشاره کرد. او اظهار داشت که با این کار راه برای سرپیچی و تغییر قانون اساسی در زمانهای بعدی باز خواهد شد. بهار بعد از پایان نطقش از جلسه بیرون آمد، بی درنگ دستور کشتن او صادر گردید اما بر حسب تقدیر و بنابر تصادف مامورین "حاج واعظ قزوینی" را به دلیل شباهت ظاهری، سهوا مضروب ساختند. این حادثه باعث شد بهار به ناچار و به توصیه دوستانش در جلسه بعدی مجلس در نهم آبان ماه که ماده واحده به تصویب اکثریت نمایندگان مجلس رسید، حضور نداشته باشد بهار در دیوان اشعارش در قصیده ای به نام "یک شب شوم" (بهار، دیوان: ۳۹۹) و هم چنین در "کارنامه زندان" (همان: ۸۳۱) این حادثه را به نظم کشیده است. به مخالفتها و انتقادات بهار از رضاخان در مراحل مختلف اشاره شد؛ اما دیدگاه کلی بهار راجع به رضاخان به چه صورتی بوده است؛ و اینکه آیا رویکرد او به رضاخان و کابینه او صرفا مخالفت و انتقاد بوده است؟

همان طوری که در قبل اشاره شد، بهار به عنوان روشنفکری آزادیخواه با بررسی و تحلیل وضعیت آن زمان، کشور را نیازمند یک حکومت مقتدر مرکزی برای پیش بردن روند اصلاحات می دید؛ حکومتی که امنیت را برقرار نماید و به هرج و مرج و آشفتگی پایان دهد. با توجه به این

توضیحات بهار همان طوری که در مقدمه تاریخ احزاب سیاسی خود اشاره کرده است، از همان ابتدای کودتا به رضاخان بسیار خوشبین و امیدوار بوده است.

از آنجایی که در آن اوضاع و شرایط امکان اینکه بنا بر عقیده بهار یک حکومت مقتدر بر پایه اکثریت حزبی در پارلمان تشکیل شود وجود نداشت، بهار هم به مانند سایر تجدد خواهان چشم انتظار آمدن یک منجی بود؛ یک مرد مقتدر که بتواند با اقتدار یک حکومت مقتدر و باثبات را تشکیل دهد و اصلاحات مورد نیاز برای مرفی شدن جامعه را عهده دار شود. او هم به مانند دیگران، آن منجی را در قالب رضاخان می دید و به او و حکومتش در ابتدا بسیار خوشبین و امیدوار بود. او در همان ابتدا که رضاخان مقام وزارت جنگی را عهده دار بود، این رباعی را در مدح رضاخان سروده و به دفتر وزارتش فرستاد.

سردار سپه راست دلی روشن چون آینه و رفیع چون قله قاف

از او عملست و از دگر مردان لاف زدن سردار سپه نمی توان شد به گزاف

با رئیس الوزراء شدن رضاخان و شروع اقدامات و برنامه های اصلاح طلبانه اش بهار در کنار سایر اعضای فراکسیون اقلیت همگام با اکثریت با برنامه های کابینه او همراه شد؛ از جمله قوانینی که حکومت رضاخان تصویب کرد و در نظر بهار تاثیر بسزایی در تحول و بهبودی اوضاع فرهنگی، ملی و لشکری ایران داشت، می توان به قانون تغییر سال قمری به شمسی و تغییر ماهها از عربی به پارسی، قانون منع و ترک القاب و عناوین زائد، قانون مالیات انحصاری قند و شکر و مقدمات راه آهن اشاره کرد (بهار، ۱۳۵۷: ۲۱۵).

مهم ترین مسئله مثبتی که بهار درباره حکومت رضاخان بیان می کند، نقش و توانایی او در برقراری امنیت و آرامش در کشور بود. رضاخان بعد از مدتها توانسته بود یک نوع انتظام را در کشور برقرار نماید و با انواع بی نظمی ها، نا امنی ها، جنبشها و شورشهای تجزیه طلبانه مقابله و تمامیت و امنیت کشور را برقرار کند. این مسئله برای بهار که همواره خواهان برقراری یک حکومت مقتدر برای تامین امنیت بود بسیار ارزشمند بود. او افسوس می خورد که چرا رضاخان یاران و مشاوران با کفایتی نداشت که او را در پیشبردن برنامه هایش یاری رسانند و بر عکس افرادی بی سواد و فرومایه در اطراف او جمع شده بودند که مدام میان او و گروه اقلیت فاصله می انداختند (همان: ۲۱۱).

در مجموع بهار نسبت به رضاخان و حکومتش مخصوصا در اوایل روی کار آمدنش، نسبتا خوشبین و امیدوار بود و بسیاری از اشتباهات و اقدامات خلاف قانون حکومت او را در نتیجه نفوذ

یاران و نزدیکان او می دانست. با برکناری احمد شاه و به سلطنت رسیدن رضاشاه دوره جدیدی از رویارویی بهار با حکومت آمرانه رضاشاه آغاز می شود دوره ای که تا حدودی متفاوت با این دوره است.

دوره دوم: ۱۳۰۴ ش تا فروردین ماه ۱۳۱۳ ش

در این دوره بهار باز هم به مخالفت خود با رضاشاه ادامه داد؛ اما مخالفت او در این دوره مانند دوره قبل آشکار نیست؛ بلکه بسیار محتاطانه تر است. زیرا وضعیت جدید دیگر مساعد آن مخالفت‌های تند و آشکار بر ضد حکومت رضاشاه نبود. در این دوره او مجبور به موافقت و همراهی ظاهری با حکومت آمرانه رضاشاه بود؛ او حتی برای حفظ جان خود و خانواده اش گاهگاهی هم به مدح و ستایش از حکومت رضاشاه پرداخته است.

بهار در سال ۱۳۰۵ ش برای نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره ششم انتخاب شد؛ اما به دلیل گزینشی شدن انتخابات و فرمایشی بودن مجالس دیگر نتوانست برای دوره هفتم انتخاب شود؛ بنابراین بهار به ناچار از سیاست کناره گرفت و در نوعی انزوا و عزلت به زندگی خود ادامه داد و به فعالیت‌های ادبی می پرداخت؛ اما در پنهانی هم چنان به انتقادات و مخالفت خود با حکومت آمرانه رضاشاه ادامه داد. سرانجام هم به واسطه همین انتقادات و مخالفتها دو بار یکی در سال ۱۳۰۸ ش و دیگری در سال ۱۳۱۲ ش به زندان افتاد و چند ماهی هم در تبعید در اصفهان نگاه داشته شده بود. رویکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه در این دوره نوعی تقیه است در واقع کناره گیری او از سیاست و سکوت و انزوای او خود نوعی مخالفت با حکومت به شمار می آید.

دیدگاهها و رویکرد بهار نسبت به حکومت آمرانه رضاشاه را در این دوره باید با بررسی دیوان اشعارش دریافت؛ دیوان اشعار بهار در این دوره هم در برگزیده اشعار است که در مخالفت و انتقاد از حکومت آمرانه رضاشاه است و هم شامل اشعاری می شود که در تایید و ستایش حکومت رضاشاه است؛ اما نکته ایی که در این میان باید به آن توجه داشته باشیم این است که در این دوره میزان مخالفتها و انتقادات بهار نسبت به رضاشاه و حکومت او بسیار بیشتر از میزان تایید و ستایشی است که نسبت به حکومت رضاشاه دارد.

اشعاری که بهار در این دوره در رابطه با مخالفت با حکومت رضاشاه گفته است به دو دسته تقسیم می شوند: یکی دسته ای که بطور آشکارا، علنی و مستقیم به مخالفت و انتقاد از حکومت آمرانه رضاشاه می پردازد و در نکوهش شخص رضاشاه و حکومت او می باشد؛ بهار این اشعار را

صرفاً در تنهایی و خلوت خویش گفته است و آنها را در آن زمان منتشر نکرده است؛ اما با این حال با توجه به نظام دقیق و خبرچین شهربانی و پلیس و نیز با توجه به اینکه بهار گاهگاهی نسخه هایی از آن اشعار را در اختیار دوستان و نزدیکان خویش قرار می داده است، احتمال لو رفتن، آشکار شدن و پخش شدن آنها وجود داشته است. سرانجام هم بعضی از آنها به دست دستگاه نظمی افتاد و در پرونده اتهاماتش قرار گرفت. دوم اشعاری که در آنها به صورت بعضاً پراکنده و یا غیر مستقیم به انتقاد و مخالفت با حکومت آمرانه رضاشاه پرداخته است؛ این گونه اشعار در موضوعات مختلفی گفته شده است و بهار در میانه آن گاهگاهی به صورتی پراکنده به ذم و انتقاد از مشی رضاشاه و حکومتش پرداخته است. بهار این دسته از اشعار خود را راحت تر در اختیار دوستان و آشنایان قرار می داد و بسیاری از آنها در همان زمان منتشر شده است.

بهار در این دوره در اشعاری مانند "تاکی و تا چند" (۱۳۰۸)، (همان: ۵۱۶) "شهر بند مهر و وفا" (۱۳۰۸)، (همان: ۵۳۳) "رستم نامه" (۱۳۰۷)، (همان: ۴۷۹) "اندرز به شاه" (۱۳۰۷)، (همان: ۴۶۹) "فتنه های اشکار" (۱۳۰۹)، (همان: ۵۴۴) "پاسخ به شعاع الملک" (۱۳۱۰)، (همان: ۵۷۳) "مرغ شباهنگ" (۱۳۱۲)، (همان: ۵۹۰) "پیام ایران" (۱۳۱۱)، (همان: ۵۹۶) "شاعری در زندان" (۱۳۱۲)، (همان: ۶۱۲) "شکوائیه" (۱۳۱۲)، (همان: ۶۲۵) "غزل شماره ۲۷" (۱۳۱۲) (همان. جلد دوم: ۱۱۶۳) و "حسب حال" (۱۳۱۲) (همان: ۱۲۲۸) به مخالفت و انتقاد مستقیم و تند از رضاشاه و حکومت آمرانه او پرداخته است در اشعار "شجاعت ادبی" (۱۳۰۸)، (همان. جلد اول: ۴۹۹) "مرغ خموش" (۱۳۰۸)، (همان: ۵۲۲) "گرسنه" (۱۳۰۸)، (همان: ۵۲۳) "آرمان شاعر" (۱۳۰۹)، (همان: ۵۴۶) "چیستان" (۱۳۰۹)، (همان: ۵۶۵) "شکایت" (۱۳۱۲)، (همان: ۶۳۶) "ناله بهار در زندان" (۱۳۱۲)، (همان: ۶۱۵) "خطاب به نزدیکان شاه" (۱۳۱۲)، (همان. جلد دوم: ۸۶۶) "حکایت احمد شاه قاجار و مال اندوختن او" (۱۳۱۲)، (همان: ۹۰۹) "خطاب به مصلحان دروغگوی" (۱۳۱۲)، (همان: ۹۱۴) "حکایت دایه و مادر" (۱۳۱۲)، (همان: ۹۱۴) "حکایت عمالقه" (۱۳۱۲)، (همان: ۹۱۷) "شرح تفتیش کردن مامورین دولت در راه" (۱۳۱۲)، (همان: ۹۲۳) "در عقل و علم" (۱۳۱۲)، (همان: ۹۱۱) "غزل شماره ۵۴" (۱۳۰۸)، (همان: ۱۱۷۸) "غزل شماره ۵۵" (۱۳۱۲) (همان: ۱۱۷۹) و ... به طور غیر مستقیم و پراکنده به انتقاد از رضاشاه و حکومت آمرانه او پرداخته است.

همچنین پاره ای از اشعار بهار ماهیتی دوپهلو دارند؛ به این معنا که همزمان در برگزیده ستایش و نکوهش بهار از حکومت رضاه شاه است. این اشعار در ظاهر در موافقت و همراهی با حکومت رضاشاه است؛ اما شاعر در میانه آنها به صورت مبهم باز هم به مخالفت و انتقاد از حکومت آمرانه

رضاشاه پرداخته است. از جمله نمونه های این اشعار می توان به "طوفان" (۱۳۰۸)، (همان. جلد اول: ۵۲۸) "پاسخ به کاظم پزشکی" (۱۳۱۲)، (همان: ۶۳۴) "پیام به یاران تهران" (۱۳۱۲)، (همان: ۶۳۰) و "نوید پیک" (۱۳۱۲) (همان: ۶۱۹) اشاره کرد.

باید دید که در این دوره دلایل مخالفت بهار با رضاشاه چیست و بهار چه انتقاداتی را به حکومت آمرانه رضاشاه وارد می ساخته است.

مخالفت و انتقاد بهار هم شامل انتقاداتی است که به شخص رضاشاه و منش او بر می گردد و هم شامل انتقاداتی است که به نظام حکومتی تحت رهبری او (نظام رضاخان) وارد می کند. از جمله مهم ترین موارد مخالفت و انتقاد بهار می توان به تکیه بیش از اندازه رضاشاه بر زور و خشونت برای رسیدن به قدرت و افزایش آن و هم چنین برای اداره جامعه، علاقه بیش از اندازه، حریصانه و سیری ناپذیر رضاشاه به گرد آوری مال و ثروت و املاک، از بین بردن بسیاری از خاندانهای اصیل و قدیمی کشور، دخالت بی رویه نظمی و دستگاه شهربانی بر زندگی مردم یا به عبارتی حکومت پلیسی، رواج یافتن خبرچینی و جاسوسی در جامعه که خود نتیجه دخالتهای بی رویه نظمی و حکومت پلیسی بود، انتقاد از یاران و نزدیکان رضاشاه اینکه همگی افرادی سفله، متملق و دون پایه اما مهم ترین انتقادی که بهار به رضاشاه و حکومت آمرانه او وارد می کرد، همانا نادیده گرفتن قانون اساسی و نظام مشروطه بود؛ همه مخالفتها و انتقاد های قبلی به نوعی جزئی از همین قانون شکنی و پایبند نبودن به نظام مشروطه محسوب می شد.

رویکرد بهار نسبت به رضاشاه و حکومت او در این دوره هم صرفاً مخالفت و انتقاد محض نبوده است؛ بلکه برخورد و رویکرد بهار با حکومت آمرانه رضاشاه باز هم دوگانه بوده است؛ دیوان اشعار بهار به عنوان منبع بررسی آراء و عقاید او به نوعی نشان دهنده این دوگانگی است. او در کنار مخالفتهای شدید و انتقاداتی که بر رضاشاه و حکومت آمرانه او وارد کرده است، گاهگاهی هم به مدح و ستایش حکومت رضاشاه پرداخته و در کنار مخالفتها و انتقادات شدید خود گاهگاهی هم رضا شاه را شاه جهان، نابغه راستین، قائد ایران زمین، پادشاه بی قرین، یکه سوار وطن، فارس لشکر شکن، قائد کشورستان و ... می نامد. (همان: ۴۰۸)

در این دوره بهار در اشعار "دین و دولت" (۱۳۰۴)، "جزرو مد سعادت" (۱۳۰۴)، (همان: ۴۱۳) "چهارخطابه" (۱۳۰۴)، "از زندان" (۱۳۰۸)، (بهار، ج ۱، ۱۳۶۸: ۵۰۷) "حبسیه" (۱۳۰۸)، (همان: ۵۱۲) "گله دوستانه" (۱۳۰۸)، (همان: ۵۱۸) "طوفان" (۱۳۰۸)، (همان: ۵۲۸) "هفت شین" (۱۳۱۲)، (همان: ۶۰۷) "بهار اصفهان" (۱۳۱۲) (همان: ۶۲۳) و بالاخره از همه مهم تر "وارث طهموث و جم" (۱۳۱۲)

(همان: ۶۴۵) به طور مستقیم و یا پراکنده و جزئی به مدح، ستایش و تمجید از حکومت آفرانه رضاشاه پرداخته است.

اگر از ستایش های پراکنده و جزئی بهار از حکومت رضاشاه بگذریم سروده هایی که به طور کامل و آشکارا به تائید، مدح و ستایش حکومت رضاشاه می پردازد شامل "چهارخطابه"، "دین و دولت"، "از زندان" و بالاخره "وارث طهمورث و جم" است. اشعار "چهارخطابه" و "دین و دولت" در سال ۱۳۰۵ ش یعنی در آغاز به سلطنت رسیدن رضاشاه ارائه شده است. بهار بی درنگ بعد از خلع قاجار و به سلطنت رسیدن رضاشاه شعر "چهارخطابه" را در مدح و ستایش رضاشاه سروده و در مراسم سلام نوروز سال ۱۳۰۵ ش در حضور شاه جدید قرائت کرد. او سپس اندکی بعد هم بعد از تاجگذاری رضاشاه قصیده "دین و دولت" را درباره تاجگذاری رضاشاه سرود. اگر به زمان و هم چنین اوضاع و شرایط سرودن این اشعار دقت کنیم متوجه می شویم که در واقع بهار به نوعی ناچار از ارائه این مدایح بوده است؛ زیرا با مخالفتها و انتقادات آشکار و تندی که در قبل از برکناری قاجاریه بر ضد رضاشاه انجام داده بود، طبیعی بود که با پیروزی و به سلطنت رسیدن رضاشاه، حکومت جدید آن مخالفتها و انتقادات تندش را فراموش نخواهد کرد و در صدد انتقام و سرنگونی بهار باشد. بهار به عنوان عضو فعال فراکسیون اقلیت و هم چنین گرداننده مستقیم و غیر مستقیم اکثر روزنامه های اقلیت که مخالف دولت رضاخان بودند، مدتها بر ضد قدرت یابی، زیاده روی و اقدامات خلاف قانون اساسی رضاخان مبارزه کرده بود؛ تا حدی که رضاخان در آبان ماه ۱۳۰۴ ش دستور کشتنش را داده بود؛ بنابراین با این اوضاع همان طوری که خود بهار در مقدمه تاریخ احزاب سیاسی آورده است به نحوی برای صیانت نفس و رهایی از خشم و غضب حکومت رضاشاه ناچار از ارائه این مدایح و تمجیدها بوده است.

دو سروده دیگر یعنی "از زندان" و "وارث طهمورث و جم" هم مربوط به دوره زمانی است که بهار یک بار در سال ۱۳۰۸ ش و بار دیگر در سال ۱۳۱۲ ش گرفتار زندان و تبعید شده بود. این دو سروده هم به ناچار و برای رهایی از زندان، تبعید و محرومیت بوده است و از روی عقیده و میل باطنی یا به قصد نزدیکی به رضاشاه و جلب توجه نبوده است؛ زیرا در همین زمانها و همگام با آنها بهار در خلوت خویش اشعاری تند در ذم، نکوهش و انتقاد از رضاشاه و حکومت آفرانه او می سراید.

"محمد علی سپانلو" درباره این مدایح بهار معتقد است که بهار به ناچار مجبور به سرودن و ارائه این مدایح شده است و در لابلای کلمات و عبارات آنها این ناچاری و اجبار به نحوی

پیداست. و مشخص است که این مدح و ستایش از روی باور و نیت و رضای خاطر نیست؛ بلکه صرفاً از روی اجبار است؛ برای مثال او درباره ترجیح بند وارث طهمورث و جم می نویسد که اغلب ابیات آن شعر لفاظی و با معانی مرسوم و سنتی است. به نظر سپانلو بهار به عمد کلمات و جملات خود را آنقدر کهنه، مستعمل و پیش پا افتاده انتخاب کرده است که به نوعی بیانگر اجبار و اکراه او در سرودن این مدایح بوده است. (سپانلو، ۱۳۷۴: ۸۳)

جدای از ناچاری و اجباری که بهار برای صیانت نفس و رهایی از خشم و غضب شاه و سوء ظن ها و کنترل های نظمیه و شهربانی و یا برای رهایی از زندان و تبعید در سرودن این مدایح داشته است، باید دید که در کل تمجید و ستایش او از حکومت رضاشاه در چه زمینه هایی است و بهار چه ویژگی ها یا خصوصیتی از رضاشاه و نظام حکومتی او را قابل تمیجد و ستایش دانسته است. مهم ترین ویژگی ای که بهار به تمجید از آن پرداخته است برقراری نظم، امنیت و ثبات در کشور است؛ در نظر بهار حکومت مقتدر و پرتوان رضاشاه توانسته بود که بعد از مدت‌ها به فتنه ها و آشوب ها و هرج و مرج سابق پایان بدهد و امنیت و آرامش را برقرار نماید. بهار در چند مورد به این امتیاز و کارکرد حکومت رضاشاه اشاره می کند و از رضاشاه و حکومتش برای برقراری نظم و امنیت در کشور قدردانی و ستایش می کند. از جمله در ترجیح بند "وارث طهمورث و جم" (بهار، ۱۳۶۸ ج ۱: ۶۴۵)

ویژگی مثبت دیگر که بهار آن را بر می شمارد، این است که او رضاشاه را پادشاهی می دانست که با عزمی شکست ناپذیر برخلاف سایر پادشاهان گذشته، به دنبال رشد و ترقی و پیش بردن اصلاحات در کشور است. مسئله دیگری که بهار به آن اشاره می کند این است که او رضاشاه را بعد از نادر شاه اولین پادشاهی ایرانی است.

سرانجام ویژگی بسیار مهم دیگری که بهار بر آن تاکید می کند، برقراری یک حکومت مقتدر و توانا است. بهار حکومت رضاشاه را حکومتی می دانست که بعد از مدت‌ها که مرتب حکومت‌های ضعیف به روی کار می آمد و پس از چند ماه ساقط می شد، توانسته بود با اقتدار و توانایی بالا، زمام امور را در اختیار گرفته و جامعه را اداره نماید.

در ارتباط با مدایح بهار در مورد حکومت آمرانه رضاشاه در این دوره باید به دو نکته توجه داشته باشیم؛ نکته اول اینکه حجم مدایح و سروده هایی که در این دوره بهار درباره حکومت رضاشاه گفته است در مقابل حجم مخالفتها و انتقاداتش از حکومت رضاشاه که در پنهانی و

خلوت خویش چه به صورت مستقیم، چه به صورت غیر مستقیم و پراکنده ارائه داده است، بسیار اندک و ناچیز می باشد. نکته دوم این است که اگر چه بهار به خاطر وضعیت موجود برای رهایی از خشم و غضب و همچنین سوء ظن و کنترل‌های شهربانی و دستگاه نظمی و یا رهایی از زندان و تبعید مجبور به مدح و ستایش از حکومت رضاشاه بوده است؛ اما بررسی محتوای مدایح و سرودهای او در این دوره بیانگر این مسئله است که این مدایح بر خلاف دیدگاه سپانلو همگی ساختگی و سراسر لفاظی نیست. بهار در این سرودها بر ویژگی‌ها و کارکردهایی از حکومت رضاشاه تاکید کرده است که همگی مدتها از خواسته‌ها و آرزوهای او و بسیاری از روشنفکران تجدید خواه زمانه او بوده است. کارویژه‌هایی مانند پایان دادن به هرج و مرج و آشفتگی، مقابله با جنبشهای تجزیه طلبانه و گریز از مرکز، برقراری امنیت و آرامش، انجام اصلاحات و برنامه‌های اقتصادی اجتماعی و در نهایت برقراری حکومتی مقتدر و با توان که انجام این اصلاحات همگی با اراده و اقتدار آن حکومت عملی شده بود. در مجموع می توان گفت که بهار به عنوان روشنفکری آزادیخواه بسیاری از ویژگی‌ها و اقدامات خلاف قانون اساسی و ضد مشروطه رضاشاه را قبول نداشت و بدین لحاظ با او شدیداً مخالف بوده است؛ اما هنگامی که بر اثر اضطرار مجبور به مدح و ستایش از رضاشاه شده است، در مدایح خود هر چند که از روی اضطرار و ناچار است، اما باز هم بر ویژگی‌ها و کارکردهایی از حکومت رضاشاه تاکید می کند که از دیدگاه مثبت و قابل ستایش است و چندان قصد اغراق و یا لفاظی را ندارد. به عبارتی او کلیت نظام رضاشاه را قبول نداشت؛ اما بعضی از کارویژه‌های آن را قبول داشت و مثبت ارزیابی می کرد.

مرحله دوم: از فروردین ۱۳۱۳ ش تا ۱۳۲۰ ش

در این دوره ما شاهد تغییر و تحول عمده‌ای در رویکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه می باشیم. به این معنی که در این دوره دیگر ما نه تنها اثری از آن مخالفتها و انتقادات تند بهار از حکومت رضاشاه نمی بینیم؛ بلکه برعکس او در بسیاری از برنامه‌های حکومت فعالانه شرکت می کند و برای بسیاری از برنامه‌ها و مناسبتهای حکومت از قبیل نهضت پیشاهنگی، کشف حجاب، عروسی ولیعهد سروده‌هایی را به صورت تصنیف ارائه می دهد و به حمایت و ستایش از حکومت رضاشاه و اقدامات و برنامه‌های آن می پردازد. البته در کنار این موافقت‌ها و حمایتها و ستایشهای بهار از حکومت رضاشاه ما باز هم می توانیم در لابلای آراء و سرودهایش نمونه‌هایی از مخالفت و انتقاد به نظام حکومتی رضاشاه را مشاهده کنیم؛ اما این مخالفتها و انتقادات نسبت به

مرحله قبل بسیار پراکنده، جزئی و غیر مستقیم می باشد و در مقابل میزان ستایش ها و حمایت‌هایی که از حکومت رضاشاه ارائه می دهد، بسیار ناچیز است.

بهار از همان ابتدای سال ۱۳۱۳ با وساطت و پایمردی "محمد علی فروغی"، رئیس الوزرا، و دیگر دوستانش برای شرکت در جشن هزاره فردوسی از اصفهان به تهران فرا خوانده شده و تبعید او به پایان رسید. او در این جشن حضوری بسیار فعال از خود نشان داد و در آنجا قصیده "کل الصیدفی جوف الفرا" (همان: ۶۶۶) و "آفرین فردوسی" (همان: ۶۵۸) را ارائه داد. در این اشعار بهار ضمن مدح و ستایش فردوسی و برشمردن نقش، جایگاه و خدمات او به زبان پارسی به مدح و ستایش رضاشاه و حکومت او به عنوان برگزار کننده این مراسم و هم چنین حافظ هنر و ارزشهای پارسی پرداخت. خود حضور بهار در این جشن که رضاشاه برگزار کننده آن است، در واقع به معنای نوعی موافقت و همراهی با حکومت رضاشاه بوده است.

از جمله مهم ترین اشعار بهار که به مدح و ستایش رضاشاه و برنامه های حکومت او پرداخته است می توان به "آمال شاعر" (۱۳۱۳)، (بهار، دیوان اشعار. جلد اول: ۶۵۳) "آفرین فردوسی" (۱۳۱۳)، (همان: ۶۵۸) "کل الصیدفی جوف الفرا" (۱۳۱۳)، (همان: ۶۶۶) "سپید رود" (۱۳۱۵)، (همان: ۶۲۸) "نثار به پیشاهنگان" (۱۳۱۵)، (همان: ۶۹۱) "تنازع بقا" (۱۳۱۶)، (همان: ۶۹۷) "در رثاء جمیل صدقی الزهاوی" (۱۳۱۷)، (همان: ۷۱۱) و از همه مهم تر قصیده بلند "دیروز و امروز" (۱۳۱۸) (همان: ۷۲۶) اشاره کرد.

در میان آثار بهار قصیده بلند "دیروز و امروز" بسیار جالب توجه و درخور بررسی است؛ بهار در این قصیده ضمن اظهار این مسئله که به هیچ وجه قصد اغراق و مدح ساختگی را ندارد، به معرفی و ستایش بسیاری از اقدامات و برنامه های حکومت رضاشاه می پردازد. او با مقایسه وضعیت نامساعد کشور قبل از حکومت رضاشاه، با وضعیت مساعد، رشد یافته و مترقی دوران حکومت رضاشاه در واقع به نوعی موافقت و حمایت خود را از حکومت و برنامه های آن نشان می دهد.

بهار در این قصیده بخشی از مشخصات وضعیت کشور را قبل از حکومت رضاشاه اینگونه بر می شمرد:

رواج قحطی، گرسنگی، جنگ و خونریزی، فقر و تنگدستی، دخالت بیگانگان در امور کشور، ضعف و پراکندگی سیستم قضائی، هرج و مرج و ناامنی، وجود شورش، آشفتگی و جنبشهای تجزیه طلبانه، ضعف و پراکندگی وضعیت نظامی کشور، عدم توجه به علم، دانش و فرهنگ،

بیسوادی و عقب ماندگی زنان و دختران و عدم توجه به رشد و ترقی آنها، وضعیت نامناسب سیستم حمل و نقل، ضعف صنعت کشور و عدم وجود صنایع مختلف، رواج تفاسیر نامناسب از دین و امور دینی و عدم توجه به امور دنیوی، رواج خرافات، عدم توجه به زبان فارسی، خودمختاری و دخالت ایلات و عشایر در امور کشور و

بهار در مقابل اقدامات و کارهای مفید حکومت رضاشاه را اینگونه بر می شمرد:

برقراری امنیت و آرامش در کشور، رفع فقر و تنگدستی و برقراری رفاه، برقراری سیستم قضایی جدید، رفع دخالت بیگانگان در امور کشور، مقابله با شورش ها و جنبش های تجزیه طلبانه، یکجا نشینی عشایر، متحدالشکل کردن نیروی نظامی و تقویت آن، توجه به علم، هنر و ادب، اصلاح، رشد و توسعه سیستم آموزشی کشور، مقابله با خرافات، برداشتن حجاب، توجه به ورزش و سلامتی شهروندان، متحدالشکل کردن لباس و پوشش ایرانیان، توسعه و بهبود سیستم حمل و نقل، احداث و راه اندازی صنایع جدید و رشد و توسعه صنعت کشور، بهبود وضعیت بهداشتی کشور، اصلاح دین و امور دینی، توجه برابر به دنیا و آخرت، توجه فراوان به زبان فارسی، برقراری نظام ثبت اسناد و املاک و

این روند و این اشعار همگی بیانگر تغییر رویکرد بهار از مخالفت به همراهی و موافقت است؛ اما آیا رویکرد واقعی بهار نسبت به حکومت رضاشاه موافقت و همراهی است؟

با بررسی دیوان بهار در این مرحله در کنار این مدایح به سروده هایی هم برمی خوریم که به نوعی بیانگر مخالفت و انتقاد بهار از حکومت رضاشاه است. اشعاری که به مخالفت و انتقاد از حکومت رضاشاه هر چند پراکنده و غیر مستقیم اشاره داشتند شامل "بیزاری از حیات" (۱۳۱۵)، (همان: ۶۸۸) "پاییز و زمستان" (۱۳۱۶)، (همان: ۷۰۲) "چگونه ای" (۱۳۱۷) (همان: ۷۱۹) و "به شکرانه بازوی قوی" (۱۳۱۷)، (همان: ۶۹۶) بودند.

این گونه انتقادات هرچند که نسبت به مرحله قبل بسیار اندک، پراکنده و غیرمستقیم است اما نشان دهنده این است که تغییر رویه بهار ظاهری و بنابر مصلحت بوده است؛ زیرا حکومت رضاشاه در این دهه در اوج قدرت خود بود و از حکومتی دیکتاتوری و استبدادی به حکومتی خودکامه مبدل شده بود و هم چنین در این مرحله بر عکس مرحله قبل بهار دیگر دوستان و حامیان خود را در دربار که گاهگاهی وساطتش را می کردند، از دست داده بود و همگی مورد غضب رضاشاه قرار گرفته بودند. بنابراین رویکرد کلی بهار نسبت به حکومت آفرانه رضاشاه مخالفت و انتقاد بوده

است هرچند که بنابر مصلحت مجبور شده است در مواردی سکوت کرده و حتی به تایید و ستایش حکومت پردازد.

نتیجه گیری

در این مقاله آراء و رویکرد بهار راجع به تجدد، تجدد آمرانه و حکومت آمرانه رضاشاه مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی آراء و آثار و عملکرد بهار متوجه شدیم که بهار به عنوان یک روشنفکر سیاسی اجتماعی در پاسخ به ضعف، مشکلات و عقب ماندگی کشور تجدد را مطرح کرد. بهار اخلاقیات و رشد و تعالی اخلاقی را به عنوان پایه و مبنای تجدد غربی در نظر گرفته و نقطه تمرکز خود را بر لزوم یک انقلاب و تحول اخلاقی در جامعه قرار داد. وضعیت بحرانی بعد از جنگ جهانی اول موجب شد که بهار از اولین روشنفکرانی باشد که خواستار برقراری حکومت مرکزی مقتدر برای اداره کشور و عهده دار شدن روند تحول و انقلاب اخلاقی مورد نظرش باشد. تفاوت بهار با دیگر روشنفکران تجددخواه معتقد به تجدد آمرانه در این بود که حکومت مقتدر مورد نظر بهار حکومتی بود که در کنار داشتن اقتدار و آمریت متکی بر پارلمان و حافظ نهادهای دموکراتیک بود. رویکرد بهار نسبت به حکومت رضاشاه به دو مرحله از ابتدای به قدرت رسیدن رضاخان در کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۱۳ و از سال ۱۳۱۳ تا سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش تقسیم می شود. بررسی آراء و عملکرد بهار بیانگر این است که رویکرد او نسبت به حکومت رضاشاه از مخالفت و انتقاد در مرحله اول به تایید، موافقت و همراهی در مرحله دوم تغییر یافته است. نکته حائز اهمیت این است که این تغییر رویکرد بهار ظاهری و بنابر مصلحت بوده است. به علاوه در هر دو مرحله رویکرد واقعی و کلی بهار فقط مخالفت و انتقاد محض نبوده است بلکه رویکردی دوگانه بوده است. او برخی از کارویژه های حکومت رضاشاه را مثبت ارزیابی می کرد و در مواقعی که مجبور به تایید و ستایش از حکومت بود بر این کارویژه ها تاکید می ورزید.

مطالعه زندگی و آراء ملک الشعراء بهار به عنوان یکی از روشنفکران سیاسی اجتماعی دوره بعد از انقلاب مشروطه حاوی دستاوردهایی است که به نوبه خود می تواند در دوره حاضر نیز مورد توجه قرار گرفته، به نوعی در نگاه و برخورد روشنفکران و جامعه نسبت به مسئله تجدد برای برخورد با مشکلات جامعه تاثیر گذار باشد. از جمله موضوعات بسیار مهم در اندیشه و دیدگاه بهار راجع به تجدد می توان به توجه او به نقش اخلاق در روند تجدد، توجه به اهمیت نظام

مشروطه و نهادهای دموکراتیک و در نهایت توجه به کلیت تجدید به عنوان مهم ترین دستاورد بررسی اندیشه و رویکرد بهار اشاره کرد.

فهرست منابع

- فارسی

- اتابکی، تورج. (۱۳۸۷). **تجدید آفرانه**. تهران: ققنوس.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۵). **ما و مدرنیته**، تهران: انتشارات صراط.
- اصیل، حجت الله. (۱۳۷۴). **بوغزیده و شرح ملک الشعراء بهار**. تهران: نشر فرزانه.
- بهار، محمدتقی. (۱۹۱۷). "علیان افکار" **نوبهار**، ۳۰ دسامبر.
- بهار، محمدتقی. (۱۹۱۴). "تجدید و انقلاب ۲" **نوبهار**.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۸). **دیوان اشعار**. جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.
- بهار، محمدتقی. (۱۹۲۲). "آشتی وزیر جنگ و مجلس" **نوبهار**، ۱۵ اکتبر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۷). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۵). "از مکاتیب وارده"، **یکصد و دهمین سالگرد میلاد بهار**، به کوشش سید هادی حائری، جلد اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات حدیث.
- بهار، محمدتقی. (۱۹۱۷). "لزوم مرکز نقل" **زبان آزاد**، ۱۲ اوت.
- بهار، محمدتقی. (۱۹۱۷). "حقایق ناگوار" **زبان آزاد**، ۱۶ سپتامبر.
- حائری، سید هادی. (۱۳۷۵). **یکصد و دهمین سالگرد میلاد بهار**، جلد اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات حدیث.
- سپانلو، محمد علی. (۱۳۷۴). **بهار**. تهران: طرح نو.
- عابدی، کامیار. (۱۳۷۶). **به یاد میهن؛ زندگی و شعر ملک الشعراء بهار**، تهران: نشر ثالث.
- کسرائی، محمدسالار. (۱۳۷۹). **چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰**. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۳). **پیامدهای مدرنیته**. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

- محیط طباطبایی، سید محمد. (۱۳۸۰). "بهار روزنامه نگار" بلند آفتاب خراسان: یادنامه استاد ملک الشعراء بهار به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت او. به کوشش محمد گلبن، تهران: نشر رسانش.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم، هفتم آبان.
- مکی، حسین. (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران، جلد پنجم، تهران: نشر ناشر.
- وحدت، فرزین. (۱۳۸۲). رویارویی فکری ایران با مدرنیست. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: نشر ققنوس.